



۲۰۱۵/۱۱/۲۳

بهرام ابهر

## چطور می توان افغانستان را نجات داد؟

ممکن سر خط بالایی امید واری های زیادی را در لحظه ای که خوانده می شود بعد از این مدت دراز رنج و نا توانی مردم که خود را از چنگال نادانان تاریخ معاصر جهان رها دارند به وجود بیاورد. امید آخرین چیزی می باشد که در روح و روان انسان از بین می رود. کسانیکه تاریخ بشر و روان انسان را شناخته اند می دانند که امید را هیچگاه نباید از دست داد، چون که در غیر آن انسان بودن خود را رد می کنیم که مغایر سرشت اصلی انسان می باشد یعنی جوهر و قدرت خداوندی را که برایش توسط خالق هستی از طریق طبیعت اعطا گردیده رد می کند.

انسان زمانی که به یک مشکل اساسی و غیر اساسی مواجه می شود در درون خود این امید را می پروراند که از آن رهایی یابد که آن را توسط الفاظی مانند یا خدایا دیگر تو کمک کن، تو خود آگاه و دانا هستی و امیدم به تو است.

این است همان جوهری که انسان را به خالق آن می پیوندد. چون بحث ما بالای فلسفه این گفتار نمی باشد فلذا از آن گذشته و فقط به همین اکتفا می شود تا این روشنی را دیده و به پیش حرکت کنیم.

من فکر می کنم که وقت آن رسیده که مردمان افغانستان یک تحول اساسی را در سطح جهان بیاورند که نه تنها افغانستان را بلکه تماماً جهان را در برآورده ساختن صلح و امنیت کمک نمایند. افغان ها باید بیدار شوند و تاریخ جهان را تغییر بدهند چنانچه با خون خود کمونیزم را شکست دادند اما مورد سوء استفاده به اصطلاح کپیتالیست ها شدند. اگر دقت کنید سرمایه دار باید غریب را کمک کند اما بر عکس سرمایه دار در طول تاریخ غریب را چور و چپاول کرده اصلاً باید تعریف کرد که غریب یعنی چه؟ که این هم از حوصله این بحث بیرون است اما واقعیت این است که کمونیزم در بدو پیدایش خود در اثر بر خورد همین به اصطلاح سرمایه داران شکل گرفت یعنی کمونیزم اولاد کپیتالیزم می باشد چنانچه همین مسلمانان رادیکال امروز توسط همین سرمایه داران در نبرد شان با اولاد خود شان به نام کمونیزم در افغانستان ساخته شدند. سؤال عمده در این است که چطور حالا می شود جلو این رادیکال ها را گرفت.

تا زمانیکه کشورهای غربی به سرگردگی اضلاع متحده آمریکا این واقعیت را قبول نکنند که مشکل اساسی جهان امروز در قدم اول همین ها، خود شان با ندانستن های زیاد هستند و تا زمانی که اینها با مردمان اصیل افغانستان حاضر به همکاری نشوند مشکل افغانستان و منطقه اگر خواهان حل آن هستند حل نخواهد شد.

در واقعیت ما باید کار را از روشنگری و اشنگتن، پاریس، لندن، و برلین شروع کنیم مخصوصاً با دار بزرگ همه شان و اشنگتن.

همزمان باید جوانان افغانستان را تشویق به قهرمان بودن شان در طول ادوار مختلفه تاریخ کنیم و آنان را مسالمت آمیز و منطقی به استعفای حکومت توسط شان تشویق کنیم و یک پروگرام همه جانبه را با همدیگر به فرموده دوکتور "محمد ولی نیستانی" تقدیم مردم و جامعه جهانی کنیم.

ما باید چهره اصلی و درست و انسانی دین مقدس اسلام را به مردم و جهان نشان دهیم این است وظیفه اصلی ما که بدون دانش عمیق و همه جانبه عملی شدن آن غیر ممکن است که به فضل خداوند هم فرهنگ آنرا داریم و هم دانش این فرهنگ را. شیوه کار بالای این مهم است که باید پیدا شود و تقویه شود.

اگر تاریخ جهان را به دقت مطالعه کنید و یک نظر روان شناسانه بالای آن بردارید می بینید که حتی ادیان آسمانی که خود زمین هم در آسمان است در اثر ظلم قدرتمندان و قنش به وجود آمده. حضرت موسی بر ضد فرعون بر خاست، حضرت عیسی بر ضد قدرت وقت رومی ها بر خواست، حضرت محمد (ص) بر ضد حکام مکه بر خواست. امروز ظلم بالای مردم افغانستان به حدی رسیده که دیگر باید ملت افغانستان را به سویه جهانی که خدمات بس ارزنده به جامعه جهانی نموده مانند سقوط کمونیزم و اتحاد اروپا با خون خود به سویه جهانی به پا خیزد چون که گنجایش کمتر از این در آن وجود ندارد. اگر درست دقت شود جهان به ما احتیاج دارد نه ما به جهان اگر از خواب بیدار شویم و باید شویم اگر نشدیم آب بیاندازیم بالای یک دیگر خود و همه را بیدار کنیم. و من الله توفیق

